

بررسی تفاوت ترجمه عبارات عربی در سه دوره از سبک‌های مختلف نثر فارسی

(ص ۱۶۹ - ۱۵۵)

ابراهیم رحیمی زنگنه (نویسنده مسئول)^۱، خلیل کهربزی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۶/۱۲

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

استشهاد به عبارات عربی یکی از ویژگی‌های نثر فارسی در همه دوره‌هاست؛ در دوره اول نثر فارسی با وجود قلت استشهاد به عبارات عربی، نویسندگان پس از ذکر عبارتی عربی بلافاصله آن را ترجمه می‌کنند. این هنجار در سراسر دوره سامانی وجود دارد. پس از آن این هنجار در دوره غزنوی و سلجوقی در کتابهایی مانند تاریخ سیستان که در دنباله نثر دوره سامانی نوشته شده‌اند و همچنین در کتب صوفیه به چشم می‌خورد. اما در تاریخ بیهقی حتی نمیتوان یک نمونه از آن را یافت. با این وجود در سیاستنامه، قابوسنامه و آثار آغازین نثر فنی مانند کلیله و دمنه و چهارمقاله میتوان نمونه‌های بسیاری از ترجمه عبارات عربی را یافت. این نوع ترجمه ساده که بیشتر به قصد آسان کردن متن برای خواننده صورت می‌گیرد توسط راوندی مؤلف راحة الصدور که ترجمه‌های شیوای او مشهور است به اوج و بهترین شکل ممکن میرسد. با پیشرفت هرچه بیشتر زبان عربی در نثر فارسی، آرام آرام این نوع ترجمه کنار نهاده میشود و نوع جدیدی از ترجمه شکل می‌گیرد که در آن مؤلف با استفاده از واژه‌ها و مضمون عبارتی عربی اعم از آیه، حدیث، شعر و مثل به خلق عبارتی فارسی می‌پردازد و پس از آن اصل عبارت عربی را نیز ذکر میکند. این نوع ترجمه که با هدف خلق میدانی فراختر برای لفاظی صورت می‌گیرد در همه آثار نثر فنی دیده میشود و یکی از ویژگی‌های نثر فنی به حساب می‌آید. لذا در این مقاله سعی شده است ضمن نشان دادن این ویژگیها تفاوت نثر مرسل، بینابین و فنی در ترجمه عبارات عربی بعنوان یک ویژگی سبکی تبیین گردد.

کلمات کلیدی

سبک، نثر فارسی، استشهاد به عبارات عربی، ترجمه

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی erahimi2009@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز نثر فارسی در دوره‌های مختلف، استشهاد به عبارات عربی اعم از آیه، حدیث، شعر و مثل است که البته این ویژگی در دوره اول نثر فارسی بسیار کمتر از دوره‌های بعد دیده میشود. «ایراد تمثیل و شاهد بدینطریق است که نویسنده جای بجای از کتاب خود من باب تمثیل حکایتی از حکایات پیشینیان ذکر میکنند... و همچنین قطعه‌ها یا ابیاتی با ذکر نام گوینده برای تأیید مدعا می‌آورد که ربطی باصل تاریخ ندارد... و قطعه‌های تازی از شعرای عرب چون **متنبی** و **ابوالعتاهیه** و غیره و گاهی هم ابیاتی بدون ذکر گوینده بمناسبت مقام... لیکن بیشتر بطریق اول است، و در نثرهای بعد طریقه دوم رواج یافته و طریقه اول از میان می‌رود» (سبک‌شناسی نثر، بهار، جلد ۲: ۷۰). از بین انواع مختلف استشهاد و تمثیل که در بالا ذکر شد آنچه که در این جستار مد نظر ماست استشهاد به عبارات عربی است؛ گرچه این شیوه از دوره غزنویان به بعد بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد و تبدیل به شیوه‌ای متداول در نثر فارسی میشود، در دوره‌های مختلف نثر فارسی تفاوت‌هایی در شیوه به کارگیری آن دیده میشود. در دوره سامانیان استشهاد به عبارات عربی بسیار اندک است و این مقدار اندک نیز توسط مؤلف ترجمه میشود تا خواننده ناآشنا به زبان عربی در درک مفهوم دچار مشکل نشود. در دوره غزنوی بکارگیری عبارات عربی در نثر فارسی افزایش می‌یابد. ترجمه عبارات عربی در این دوره نیز رواج دارد مگر در تاریخ بیهقی. در نثر فنی که اوج استفاده از زبان عربی است با دو نوع ترجمه روبرو میشویم. نوع اول همان است که در دوره سامانی وجود داشت و در متون منثور قرن هفتم بسیار کم دیده میشود. پس از آن رفته رفته این نوع ترجمه از بین می‌رود و نوع جدیدی از ترجمه شکل می‌گیرد که در همه آثار نثر فنی میتوان برای آن نمونه‌هایی یافت.

جستار ما بر پایه دو پرسش آغازین صورت گرفته است: (۱) ترجمه عبارات عربی در دوره‌های مختلف نثر فارسی با چه هدفی صورت می‌گرفته است؟ (۲) آیا در سبک‌های مختلف نثر فارسی عبارات عربی به یک شکل ترجمه میشده‌اند؟ نگارندگان این مقاله با بررسی کتابهای مهم نثر فارسی در دوره‌های سامانی، غزنوی و سلجوقی و دوره نثر فنی به بررسی ترجمه استشهادات صورت گرفته به عبارات عربی در این سه دوره پرداخته‌اند و شیوه ترجمه عبارات عربی و هدف از آن را در این دوره‌ها کاویده‌اند.

پیشینه تحقیق

پیش از این در کتابهای سبک‌شناسی مانند سبک‌شناسی نثر از استاد بهار و سبک‌شناسی نثر نوشته سیروس شمیسا و در مقالاتی مانند «شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در مکالمه‌های حکایات گلستان» و در کتابها و مقاله‌هایی با عنوان تأثیر قرآن و حدیث در شعر و نثر فارسی به استشهاد به عبارات عربی به عنوان یکی از ویژگیهای عمده در سبک‌های مختلف نثر فارسی مخصوصاً نثر فنی اشاره شده است. در این آثار جدای از اینکه بیشتر به بررسی آیات و احادیث در نثر فارسی پرداخته شده است، تا به حال در هیچیک از آنها ترجمه عبارات عربی به کار رفته در آثار منثور فارسی و هدف مؤلف از آن ترجمه‌ها در سبک‌های مختلف نثر فارسی بررسی نشده است.

روش تحقیق

روش انجام این پژوهش کتابخانه‌ای است. در این جستار پس از بررسی کتابهای مهم نثر فارسی از آغاز تا دوره نثر فنی به بررسی تفاوت عمده بکارگیری ترجمه عبارات عربی در نثر هر دوره پرداخته شده است و در هر دوره به ذکر مثالهایی از اهم کتب آن دوره بسنده شده و به تحلیل مثال موردنظر و بررسی هدف مؤلف از ترجمه عبارت نیز پرداخته شده است.

ترجمه عبارات عربی در نثر دوره سامانی

دوره اول نثر فارسی استشهاد به عبارات عربی بسیار اندک است. «در نثر قدیم (تا آنجا که بدست ما رسیده است) ذکر مطالب خارجی از قبیل استشهاد از نظم فارسی و تازی و استدلال بآیات و تمثیل بسیار نادر و کمیاب است مگر آیات قرآنی و اشعاری که مربوط بتاریخ بوده و در اصل نسخه مترجم ذکر شده باشد، چنانکه در تمام دوره تاریخ بلعمی و ترجمه تفسیر طبری یک شاهد ذکر نشده است و از همین قبیل است حدودالعالم و الابنیه و تاریخ گردیزی و تاریخ سیستان که شاهد شعری نیآورده‌اند مگر شعرهایی که مربوط بتاریخ و جزء تاریخ است نه اینکه مؤلف از برای آرایش تاریخ شاهد آورده باشد.» (همان: ۶۹) اما این مقدار اندک نیز بلافاصله توسط مؤلف ترجمه میشود.

تفاوت استشهاد به عبارات عربی در نثر دوره اول با شیوه استشهاد بیهقی در این است که در دوره اول مؤلف پس از ذکر عبارت عربی بلافاصله به ترجمه آن میپردازد. این مسئله نشان‌دهنده آن است که زبان عربی در آن دوره مانند دوره‌های بعد در بین مردم و حتی باسوادان نیز رواج نداشته است و چنانکه پیش از این نیز نقل کردیم، در این دوره

استشهاد به عبارات عربی بسیار کم و ناچیز است چنانکه مؤلف شاهنامه ابومنصوری در سراسر مقدمه این کتاب تنها یک عبارت عربی به کار برده است و بلافاصله نیز آن را ترجمه کرده است:

«پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم فرمود حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ كَفْتُ هَرْجَهَ از بنی اسرائیل گویند همه بشنوید که بوده است و دروغ نیست» (مقدمه قدیم شاهنامه: ۱۶۵)

چنانکه دیده شد مؤلف شاهنامه ابومنصوری حدیث کوتاه پیامبر را که از نظر خواننده امروز نیاز چندانی نیز به ترجمه ندارد، بلافاصله ترجمه کرده است. کاملاً مشخص است که در این دوره هدف نویسنده از ترجمه عبارات عربی که به آنها استشهاد میکند آسان کردن متن برای خواننده ناآشنا به زبان عربی است و در ترجمه او نشانی از تصویرسازی یا آفرینش ادبی یا مضمون‌آفرینی با کمک عبارت عربی نیست؛ بلکه به شیوه‌ای بسیار ساده عبارت مورد نظر را به فارسی برمیگرداند. این شیوه در سایر آثار نثر دوره سامانی نیز به وفور دیده میشود. به نمونه زیر از تاریخنامه طبری که «از نخستین نمونه‌های ارجمند زبان فارسی دری است که گذشته از قدمت و اصالت، به اعتبار دربرداشتن و احتوای آن بر تاریخ عمومی جهان و ایران، از آفرینش آدم (ع) تا روزگار نویسنده، مجموعه‌ای گرانبار از اساطیر و داستانها و افسانه‌های آیینی و ملی است، و از سویی دیگر به سبب گنجینه‌های گرانبار از واژگان و ترکیبهای کهن زبان فارسی و پرهیز از به کار بردن واژه‌های بیگانه، شایسته‌بازنگری و بررسی و مذاقه است» (تاریخنامه طبری: دوازده)؛ توجه کنید:

«خدای را گفت: یا رب! این چیست؟ گفت: ذَاكَ الْوَقَارُ. این آهستگی است و هوشیاری. ابراهیم گفت: اَللّٰهُمَّ زِدْنِيْ وَقَارًا. یا رب! مر این وقار را بیفزای.» (همان، جلد اول: ۱۸۳)

یکی از ویژگیهای ارزشمند این ترجمه‌های کوتاه و روان که دکتر محمد روشن نیز در ضمن بررسی ویژگیهای تاریخنامه طبری به آن اشاره کرده است و ما در چند سطر گذشته آن را بیان کردیم، «وجود واژه‌ها و ترکیبهای کهن زبان فارسی و پرهیز از به کار بردن واژه‌های بیگانه» است. ویژگی مورد نظر شامل جستجوی مؤلف برای یافتن معادل‌های مناسب برای واژه‌های عربی نیز میشود؛ چنانکه در مثال بالا نویسنده، وقار را آهستگی و هوشیاری ترجمه کرده بود.

گاهی مؤلف معادل مناسبی برای واژه مورد نظر نمی‌یابد و پس از ذکر اصل واژه در ترجمه فارسی عبارت، به تفسیر و توضیح واژه مورد نظر می‌پردازد؛ چنانکه در مثال زیر واژه نافله برای خواننده ناآشنا تفسیر شده است:

«پس چون سال برآمد و اسحق بزرگ شد و یعقوب بیامد به زندگانی ساره و ابراهیم، چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً. گفتا: ابراهیم را اسحق دادیم و یعقوب نافله، نافله را معنی زیادت بود و فزونی نبیره.» (همان: ۱۸۱-۱۸۲)

در تاریخنامه طبری گاه، ضمن ترجمه آیات قرآن، تفسیر و بیان توضیحاتی زاید بر متن نیز دیده میشود. به عبارت دیگر مؤلف تاریخنامه طبری برای بیان داستانی قرآنی از آیات قرآن کمک میگیرد و علاوه بر این آیات شریفه، آنچه که در مورد آن داستان رایج بوده و در قرآن نیامده است را در متن خود و در کنار ترجمه آیات قرآن گنجانده است. مثال زیر نشان دهنده این ویژگی است:

«چهل شبانروز آب از زمین برآمد، و کشتی از جای برخاست و چون آب کشتی از جای برگرفت پسر نوح آنکه کافر بود به آب اندر بماند و آب او را تا به میان گرفت. نوح او را گفت: يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ. ای پسر به کشتی اندر آی و مسلمان شو تا با کافران غرقه مشوی. پسرش گفت: سَأُورِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ. این پسر شبان بود و هرگاه که باد یا سیلی آمدی او بر سر کوه بردی و خود بر آنجا شدی و از آب برستی، چنان دانست که این نیز همچنان باشد. گفت: بر سرکوه شوم تا از آب مرا نگاه دارد. نوح گفت: لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ. گفت: این فرمان خدای است و از فرمان او کس را بازداشت نیست. پس با وی حدیث میکرد تا آب موج بزد و او را غرقه کرد. نوح گفت: رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ. گفت: یا رب! این پسر من از اهل بیت من است و تو وعده کرده‌ای که مرا و اهل مرا برهانی. خدای تعالی گفت: يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ. او نه اهل تو است که به تو نگرویده است. (همان: ۹۷)

ترجمه تفسیر طبری نیز از حیث ترجمه عبارات عربی تقریباً مانند تاریخنامه طبری است. به مثال زیر توجه کنید:

«یکی گفت: إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً، وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ، فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ. گفت این برادر منست و ویرا نود و نه میش هست و مرا میشکی است و طمع در این منیز کرده است و میگوید که این نیز مرا ده.» (ترجمه تفسیر طبری، مجلد پنجم: ص ۱۲۲۰). یکی از ویژگیهای ترجمه تفسیر طبری که در تاریخنامه طبری نیز دیده شد، ترجمه لغات عربی است. «وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ. یعنی الصَّغَرِ الْمَذَابِ بپارسی روی گذاشته باشد. امّا آنک گفت عزّ و جلّ: وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ. این اصفاد بندهای آهنین باشد.» (همان: ص ۱۲۲۸). این مسئله و ترجمه‌های آسان و لفظ به لفظ این دوره نشاندهنده آن است

که مردم آن دوره برخلاف دوره‌های بعد با زبان عربی آشنایی نداشته‌اند و اولین و شاید تنها هدف نویسنده در این دوره از ترجمه عبارات عربی نیز آسان کردن متن برای خواننده است.

ترجمه عبارات عربی در نثر دوره غزنوی و سلجوقی

کتابهای این دوره را میتوان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) کتابهایی که در دنباله سبک دوره سامانی نوشته شده‌اند مانند: التفهیم، زین الاخبار و تاریخ سیستان که عبارات عربی را مانند دوره سامانی ترجمه کرده‌اند.

ما در زیر به ذکر یک نمونه از تاریخ سیستان بسنده میکنیم:

«یزید مَهَلَّب را گفت: تَقَدَّمَ وَ لَكَ عَشْرَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ. پیش رو و تو را ده هزار درم، جواب داد: أَنْتَ تَقَدَّمْتَ وَ لَكَ عِشْرُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَأَنَا هُوَ رَأْسٌ وَاحِدٌ. گفت: تو پیش رو، تو را بیست هزار درم که من سر بیش یکی ندارم.» (تاریخ سیستان: ص ۶۲-۶۳) چنانکه دیده شد مؤلف تاریخ سیستان دقیقاً به شیوه نویسندگان دوره سامانی عبارات عربی را لفظ به لفظ ترجمه کرده است.

(۲) کتب صوفیه مانند کشف المحجوب، تذکرة الاولیا و اسرارالتوحید که به تقلید از نثر دوره سامانیان نوشته شده‌اند. «کتب صوفیان مانند کشف المحجوب ابوعلی بن عثمان الغزنوی الجَلَّابی الهَجَویری و نامهای شیخ ابوسعید ابوالخیر و آنچه بشیخ ابوالحسن خرقانی منسوبست، و تذکره‌الاولیا و اسرارالتوحید، همه از لحاظ سبک در شمار پیروان دوره سامانیان داخل میشود، چه از این حیث که سعی در سادگی عبارت داشته‌اند، دیگر آنکه غالباً امثال و حکم و اقوال متقدمان را که سینه بسینه بشیوخ میرسیده است کمتر با تصرف نقل مینموده‌اند، دارای سبکی ساده و استوار و لغات اصیل و کلمات و ترکیبات زیبا و قدیمی و افعال و صیغه‌های پیشاونددار و تمام و کامل است، و اثر تصنیفات و تکلفات منشیانه قرن پنجم و ششم بهیچوجه در کتب صوفیان پیدا نیست، و چون بیشتر سر و کار این کتب با عوام و درویشان و سخنان مشایخ با این طایفه است؛ بسیار طبیعی بیان شده و گوئی انسان در خواندن این کتب با یکی از مردم قرن چهارم خراسان گفتگو میکند.» (سبک‌شناسی، بهار، جلد ۲: ۵۳)

این کتابها از آنجا که به پیروی از سبک دوره سامانی نوشته شده‌اند در ترجمه عبارات عربی نیز پیرو نویسندگان آن دوره‌اند چنانکه هجویری مؤلف کشف‌المحجوب بیشتر عبارات عربی که به آنها استشهاد کرده، را ترجمه نموده است. نمونه‌های فراوان این مصداق را میتوان در کشف‌المحجوب هجویری که احتمالاً

نگارش آن پیش از سال ۴۶۵ ه.ق آغاز شده و پس از ۴۶۹ به پایان رسیده است، مشاهده کرد. مانند:

«أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك. دشمن ترین دشمنان تو نفس توست در میان دو پهلوی تو.» (کشف المحجوب: ۳۱۰)

یا «پیغمبر - صلی الله علیه - گفت: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَعْبُونٌ.» هر که را دو روز چون هم بود - یعنی از طالبان - وی اندر غبنی ظاهر بود. باید که هر روز بهتر باشد، و این درجت طالبان است. و باز گفت: «إِسْتَقِيمُوا وَ لَنْ تَحْضُوا. استقامت گیرید و بر حال باشید.» (همان: ۳۰۷)

این ترجمه‌ها مختص عبارات کوتاه نیست بلکه گاه نویسنده متنی چند سطر را از عربی به فارسی برمیگرداند. همانطور که پیش از این در مورد تاریخنامه طبری بیان کردیم یکی از ویژگیهای کتابهای دوره سامانیان در برداشتن معادلهای کهن فارسی برای بسیاری از مفردات عربی است که در ضمن ترجمه عبارات عربی بیش از پیش جلوه‌گری میکنند. این ویژگی در کتب صوفیه دوره غزنوی و سلجوقی نیز دیده میشود. به مثال زیر از کشف‌المحجوب که در آن هجویری یک بند عربی را به فارسی ترجمه کرده است، توجه کنید:

«و جنید گفت، رضی الله عنه: مِنْ صِفَةِ الْوَلِيِّ أَنْ لَا يَكُونُ لَهُ خَوْفٌ؛ لِأَنَّ الْخَوْفَ تَرْقُبُ مَكْرُوهٍ يَجِلُّ فِي الْمُسْتَقْبَلِ أَوْ أَنْتَظَرُ مَحْبُوبٍ يَفُوتُ فِي الْمُسْتَأْنَفِ، وَالْوَلِيُّ ابْنُ وَقْتِهِ لَيْسَ لَهُ مُسْتَقْبَلٌ فِيخَافُ شَيْئاً وَ كَمَا لَا خَوْفَ لَهُ لَا رَجَاءَ لَهُ؛ لِأَنَّ الرَّجَاءَ أَنْتَظَرُ مَحْبُوبٍ يَحْضُلُ أَوْ مَكْرُوهٍ يَكْشِفُ وَ ذَلِكَ فِي الثَّانِي مِنَ الْوَقْتِ كَذَلِكَ لَا يَحْزَنُ لِأَنَّ الْحُزْنَ مِنْ حُزُونَةِ الْوَقْتِ. مَنْ كَانَ فِي ضِيَاءِ الرِّضَاءِ وَ رَوْضَةِ الْمَوَافَقَةِ، فَأَيْنَ يَكُونُ لَهُ حُزْنٌ؟ كَمَا قَالَ اللَّهُ، تَعَالَى: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۶۲ / بونس). و مراد از این قول آن است که: مر ولی را ترس نباشد؛ از آنچه ترس از بیوس چیزی باشد که از آمدن آن بر دل کراهیتی بود و یا بر تن بلایی، و یا بر محبوبی میترسد که از او می فوت شود که اندر حال با وی است، و ولی مر وقت را بود وی را خوف نباشد که از آن بترسد، و چنانکه وی را خوف نبود رجا هم نباشد، از آنچه رجا از امید محبوبی باشد که بدو رسد اندر ثانی حال و یا مکروهی که از وی دفع شود، و اندوه نیز نباشدش؛ از آنچه اندوه از کدورت وقت بود؛ پس آن که اندر حظیره رضا بود و روضه موافقت، اندوه وی را کجا یابد؟» (همان: ۳۲۴-۳۲۵)

محمد بن منور نیز در اسرار‌اتوحد مانند هجویری به ترجمه عبارات عربی می‌پردازد: «انَّ الْأُمُورَ مَوْقُوفَةٌ عَلَى أَوْقَاتِهَا فَإِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى ثُلْثِ الْمَالِ وَلَا إِلَى نِصْفِهِ وَلَا إِلَى ثُلْثِيهِ يَعْنِي كَمَا كَارَهَا مَوْقُوفٌ وَقْتُهَا، وَبِهَا وَجْهُ دَرَامِدِ بَدَنِ حَاجَتِهَا نِيَابِدُهَا كَمَا تَوِيكَ نِيَمَةُ مَالٍ بَدْوِهَا يَأْتِيكَ بِهَا دَوِيٌّ بِهَا». (اسرار‌التوحد: ص ۱۳۲)

ترجمه عبارات عربی که از هنجارهای سبکی نثر دوره سامانی است و برخی از نویسندگان این دوره آن را به تقلید از نویسندگان دوره اول به کار می‌برند مختص کتابهای صوفیه نیست. چنانکه براحتی میتوان در نوزنامه که «مشهورترین اثر فارسی خیام است و با توجه به مبدأ تقویم جلالی و کیسه‌های پیش از آن و اشاراتی که خیام به آنها می‌کند روشن میشود که نگاشتن کتاب - یا یادداشتهای آن - در حدود سال ۴۹۵ هجری قمری صورت گرفته است.» (نوزنامه: ۱۲)؛ چندین نمونه از ترجمه عبارات عربی را مشاهده کرد. مانند نمونه زیر:

«گفت: تعالوا اخوانی الی معوج مستقیم یرسل الريح و میت طائر يأخذ الروح و هما القوس و السهم، فعليكم باديهما و انهما حکماء الاسلحه يحاربان من القرب و يقاتلان بالعبء، گفت: ای برادران بیاید سوی کژی راست که باد راند، و مرده‌ای که از زنده جان ستاند و آن هر دو تیر و کمانند. ادب ایشان نگاهدارید، که ایشان حکیم سلاحهاند به نزدیک جنگ کنند و از دور دشمن کشند.» (همان: ۶۳)

در نوزنامه گاه دیده میشود که نویسنده آیه‌ای معروف را که نیاز چندانی به ترجمه ندارد، ترجمه می‌کند:

«میفرماید و منافع للناس و ائمهها اکبر من نفعهما، مردمان را منفعت بسیار است در وی ولیکن بزه او از نفع بیشتر است.» (همان: ۸۴)

۳) کتابهایی که در این دوره به سبکی نو و متفاوت با دوره قبل نوشته شده‌اند. مانند تاریخ بیهقی، سیاستنامه و قابوسنامه. در این کتابها، مخصوصاً در تاریخ بیهقی نسبت به آثار دوره قبل بکارگیری عبارات عربی در نثر فارسی بسیار افزایش می‌یابد، در این دوره «جمله‌های تازی بدون قصد ارسال مثل یا ذکر حدیث از قبیل غالب سرفصلها مخصوصاً ابوالفضل مکرر جمله‌های عربی خود آورده است و آنها را عبارات پارسی پیوسته و متمم آن عبارات قرار داده است.» (سبک‌شناسی، بهار، جلد ۲: ۷۱)

این مسئله در پی رواج زبان عربی و آشنایی بیشتر نویسندگان با زبان عربی شکل می‌گیرد و «چنانکه میدانیم در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم نثر مصنوع عربی رواجی فراوان یافته بود. بزرگترین نویسندگانی که در آن دوره ظهور کردند از دانشمندان و ادیبان

عربی‌زبان ایرانی بودند و همانانند که نثر عربی را بکمال اعتلاء رسانیدند و بهمین سبب منشآت آنان از قرن پنجم ببعد سر مشق کار کسانی بود که در ادب عربی کار میکردند و هرکس که اندیشهٔ آموختن ترسل و انشاء میکرد میبایست نمونه‌های مشهوری از آن آثار بخواند تا در کار خود مهارت یابد. نظامی عروضی از جملهٔ شرائطی که برای کسب مهارت در فن دبیری برمیشمرد، یکی را «مناظرهٔ صحف خلف» میدانند و مقصود او ازین کلام «نظر در آثار متأخران» از نویسندگان و مترسلان عربی زبانست.» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، جلد ۲: ۸۸۵) و «طبعاً همهٔ اهل سواد و کسانی که در پی تحصیل علم و ادب بودند از زبان و ادب عربی آگاهی می‌یافتند و از اینجاست که در قرن پنجم و ششم کمتر کسی از شاعران و نویسندگان را می‌یابیم که اثری از ادب عربی در گفتار او نباشد.» (تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، صفا: ۲۲)

بنابراین دلایل میبینیم که در دورهٔ غزنوی استشهاد به عبارات عربی در کتب مختلف راه می‌یابد و گرچه این راه‌یابی نسبت به دورهٔ نثر فنی ناچیز است اما در مقایسه با دورهٔ سامانیان چشمگیر و قابل توجه است.

در این کتابها نیز میتوان نمونه‌هایی از ترجمهٔ عبارات عربی یافت. چنانکه در سیاستنامه نمونه‌های بسیاری از ترجمه وجود دارد: «گفته‌اند بزرگان دین که أَلْمَلْکُ یَبْقَى مَعَ الْکُفْرِ وَ لَا یَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ. معنی آن است که ملک با کفر بپاید و با ستم نپاید. (سیاستنامه: ص ۹) یا «أَصْبَحْتُ أَمِیراً وَ أَمْسِیتُ أَسِیراً. معنی چنان باشد که بامداد امیری بودم و شبانگاه اسیریم.» (همان: ص ۲۰) این نوع ترجمه که به ترجمه‌های دورهٔ سامانی نزدیک است در سیاستنامه نمونه‌های زیادی دارد زیرا «سبک این کتاب اختلاطی است بین تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی یعنی از حیث روانی و سهولت عبارت و ایجاز شبیه به نثر بلعمی است ولی از حیث لغات و اصطلاحات تازه و داشتن کنایات و استعارات، و ارسال المثل، و مجسم ساختن مطالب، و بحث در جزئیات، و روشنگری اطراف و جوانب هر موضوع، بتاریخ بیهقی شبیه است و از حیث صرف و نحو و جمله بندی، کمتر از بیهقی و بونصرمشکان تحت تأثیر زبان عرب قرار گرفته، و شاید در تمام کتاب یک جمله شبیه جمله‌های مغلوق و درهم پیچیدهٔ بیهقی یافت نشود.» (سبک‌شناسی، بهار، جلد ۲: ص ۹۶) وضعیت ترجمه‌های قابوسنامه نیز به همین شکل است: «الشرف بالعقل و الادب لا بالأصل و النسب. یعنی بزرگی خرد و دانش راست نه گهر و تخمه را.» (قابوس‌نامه: ص ۲۷) اما در تاریخ بیهقی نمیتوان از ترجمه‌های دورهٔ قبل اثری دید؛ مگر یک نمونهٔ بسیار ضعیف و ناچیز که نمیتوان آن را ترجمه محسوب کرد: «فذلک آن بود که بودنی بوده است. به سر نشاط باز باید شد که گفته‌اند: الْمُقَدَّرُ کَائِنٌ وَ الْهَمُّ فَضْلٌ.» (تاریخ بیهقی: ص ۸) بیهقی در کتاب خود از آوردن نامهٔ عربی خلیفه هیچ پروایی ندارد و حتی یک جمله از آن را نیز ترجمه نمیکند. (ر.ک: تاریخ بیهقی: ص ۲۹۴)

بیهقی علاوه بر عنوانهای عربی و تک بیتها یا ابیات معدودی از شاعران عرب و جملات دعایی بسیار به زبان عربی، گاه پیش می‌آید که تمام یک قصیده عربی را در کتاب خود می‌آورد بدون اینکه نگران آن باشد که مخاطب او این کلام را درنیابد. برای مشاهده نمونه (رک: همان: ص ۳۷۴) در واقع میتوان گفت که بیهقی به دلیل آشنایی بسیارش با زبان عربی از ترجمه عبارات عربی روی تافته است. اما پس از او نه تنها در سیاستنامه بلکه در چند اثر آغازین نثر فنی مانند کلیله و دمنه و چهارمقاله ترجمه عبارات عربی دیده میشود. سرانجام این هنجار توسط راوندی در *راحة الصدور* به اوج خود میرسد. پس از آن شیوه جدیدی از ترجمه عبارات عربی در نثر فنی شکل میگیرد که با شیوه پیشین متفاوت است و در همه آثار این دوره دیده میشود.

ترجمه عبارات عربی در نثر فنی

همانطور که پیش از این نیز بیان کردیم ترجمه عبارات عربی در نثر بیهقی که شیوه‌ای جدید در نثر فارسی بود بطور کلی کنار نهاده شد و چنانکه دید شد بیهقی هیچیک از عبارات عربی متن خود را ترجمه نمیکرد. از آنجا که نثر فارسی در قرنهای ششم و هفتم نسبت به قرن پنجم بسیار دشوارتر و دیربایتر شد استشهداد به عبارات عربی دشوار نیز بیش از پیش مورد توجه واقع شد. با این وجود میتوان نمونه‌های زیادی از ترجمه را در نثر فنی باز یافت. ترجمه‌های این دوره را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

۱) در *دسته اول* نویسنده با ارائه ترجمه‌ای روان که در واقع دنباله ترجمه دوران سامانی است و در سیاستنامه و قابوسنامه نیز نمونه‌های زیادی دارد علاوه بر آسان کردن متن با ترجمه‌های مسجع سعی در زیبا نمودن متن دارد. در کلیله و دمنه که سرآغاز نثر فنی محسوب میشود میتوان نمونه‌های بسیاری از این نوع ترجمه را یافت؛ ما در زیر به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم:

«لَا مُلْكَ إِلَّا بِالرِّجَالِ، وَ لَا رِجَالَ إِلَّا بِالْمَالِ، وَ لَا مَالَ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَ لَا عِمَارَةَ إِلَّا بِالْعَدْلِ وَ

السِّيَاسَةِ؛ معنی چنان باشد که: مُلک بی مرد مضبوط نماند، و مرد بی مال قائم نگردد، و مال بی عمارت به دست نیاید، و عمارت بی عدل و سیاست ممکن نشود.» (کلیله و دمنه: ص ۷)

این نوع ترجمه را در چهارمقاله نیز که «ممزوجی است از سبک قرن پنجم و سبک قرن ششم یا از شیوه نثر مرسل قدیم و نثر فنی جدید» (سبک‌شناسی، بهار، جلد ۲: ۳۱۸) میتوان باز یافت:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ، خدای تعالی میگوید که خویشتن را بدست خویشتن در تهلهکه میندازید.» (چهارمقاله: ص ۱۱۸) همانطور که مشاهده میشود این ترجمه‌ها

بسیار به ترجمه‌های ساده دوره پیشین نزدیکند. این نوع ترجمه در راحة الصدور که «یکی از بهترین کتب نثر فارسی است و در شیوه نثر فنی مانند **کلیله و دمنه** ممتاز است»^(سبک شناسی نثر، بهار، جلد ۲: ۴۰۶) به اوج خود میرسد. اگر بتوان از نمونه‌های آغازین نثر فنی چشم پوشید میتوان گفت که ترجمه‌های این دوره مانند دوره سامانی با هدف آسان کردن متن برای خواننده ناآشنا با زبان عربی صورت نگرفته است؛ بلکه نویسنده در این دوره با ارائه ترجمه‌های زیبا و هنری، زیبایی متن را دوچندان میکند. چنانکه در نمونه زیر از راحة الصدور نمایان است: «علم بهترین اساسیست و تقوی زیباترین لباسی، مثل: أَلْعِلْمُ أَقْوَى أَسَاسٍ وَ التَّقْوَى أَفْضَلُ لِبَاسٍ» (راحة الصدور: ص ۴۲)

مؤلف راحة الصدور که از ویژگی‌های مهم او «آشنایی بروش متقن و مطلوب اوست در ترجمه احادیث و امثال عربی بپارسی بسیار شیوا و فصیح که با رعایت اختصار و مطابقت اصل در نهایت روانی و فصاحت است و نموداری از وسعت اطلاع و اقتدار او در زبان تازی و پارسی است.»^(مقدمه راحة الصدور بقلم بدیع الزمان فروزانفر: ص ۶) به وسیله ترجمه عبارات عربی به خلق

جملاتی مسجع و زیبا می‌پردازد که در نوع خود بی‌نظیر است. مانند:

«مَنْ تَحَلَّى بِالْعِلْمِ لَمْ تُوحِشْهُ خَلْوَةٌ وَ مَنْ تَسَلَّى بِالْكِتَابِ لَمْ تَفْتَهُ سَلْوَةٌ هَرَكَةٌ بِيْرَايَةٌ عِلْمٍ مَتَحَلِّيسْتِ دَرِ خُلُوتِ بَشَادَى مَتَرْدِيسْتِ وَ هَرَكَةٌ رَا بَا كِتَابِ تَسْلِيسْتِ قَرِينِ خَوْشِدَلْسِيْتِ.»
(راحة الصدور: ۴۲)

در این دوره برخلاف دوره سامانی ترجمه‌ها لفظ به لفظ و خام نیست و گاه پیش می‌آید که نویسنده یک بیت شعر را، که با عبارت عربی به کار گرفته شده در متن، هم‌معناست به عنوان ترجمه به کار میبرد.

مانند نمونه زیر:

«مَنْ أَسَاءَ اجْتَلَبَ الْبَلَاءَ وَ مَنْ أَحْسَنَ اِكْتَسَبَ الثَّنَاءَ ، شعر: هر که نیکی کند ثنا یابد *
بذکنش میوه بلا یابد» (همان: ص ۷۶)

گلستان سعدی نیز از این گونه ترجمه‌ها خالی نیست. مخصوصاً که ذیل گلستان از دشواریها و پیچیدگیهای سایر آثار نثر فنی پاک است. به مثال زیر از گلستان که شیوه ترجمه در آن بسیار به شیوه ترجمه نویسندگان دوره سامانی نزدیک است توجه کنید:

«عرب گوید: جُدُّ وَ لَا تَمُنُّ لِأَنَّ الْفَائِدَةَ إِلَيْكَ عَائِدَةٌ، یعنی ببخش و منت منه که نفع آن به تو بازگردد.» (گلستان، باب هشتم: ص ۱۶۹)

این نوع ترجمه در مرزبان‌نامه نیز که از آثار برجسته نثر فنی است دیده میشود:

«الْبَنَاتُ مِخَنٌ وَ الْبَنُونَ نِعَمٌ فَالْمِخَنُ مُثَابٌ عَلَيْهَا وَ النَّعْمُ مَسْئُولٌ عَنْهَا، پسران نعمت‌اند و نعمت این جهانی سبب حساب و بازخواست باشد و دختران محنت‌اند و محنت این جهانی مظننه مغفرت و ثواب» (مرزبان نامه: ص ۱۸۲)

۲) **دسته دوم** نوعی از ترجمه است که کاملاً بصورت آزاد صورت می‌گیرد. این نوع ترجمه را باید شیوه‌ای خاص در نثر فنی دانست و به عبارتی میتوان آن را نوعی مترادف‌آوری یا آفریدن میدانی فراخ برای لفاظی نیز نامید. نویسنده این دوره با در نظر داشتن اصل عبارتی عربی و با استفاده از واژه‌های آن عبارت، در ساختار جملات فارسی، جملات و عباراتی مسجع و زیبا می‌آفریند و در پایان نیز اصل عبارت عربی را بیان میکند؛ این کار نوعی ترجمه آزاد محسوب میشود که در همه آثار نثر فنی میتوان نمونه‌هایی از آن را یافت. حتی در گلستان سعدی نیز که «در اولین تقسیم بندی، جزء نثر فنی (قرن ششم) به حساب می‌آید. اما چنانکه همه آگاهیم، گلستان سعدی اوج آمیزش دو سبک نثر موزون به عنوان گونه‌ای از نثر مرسل و نثر فنی است.» (شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در مکالمه‌های حکایات گلستان، امیری خراسانی و فعال: ص ۳) میتوان نمونه‌هایی از این نوع ترجمه یافت. مانند: «توبه در این حالت که بر [گناه و] عقوبت خویش اطلاع یافتی سودی نکند؛ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا.» (گلستان، باب پنجم: ص ۱۴۷)

این نوع ترجمه در همه آثار نثر فنی که در لفظ‌پردازی و دشواری عبارات کم‌نظیرند به چشم می‌خورد. مثلاً در نفثة‌المصدور که از نمونه‌های اعلائی نثر فنی است؛ نه تنها عبارات عربی برای آسان شدن متن، ترجمه نمی‌شوند بلکه گاه «شعر عربی معنی نیمه تمام عبارت فارسی را تمام کرده است» (نفثة‌المصدور: ص نوزده). گاه در نفثة‌المصدور، از آنجا که مؤلف رغبت بسیاری به لفاظی و استفاده از عبارات عربی دارد، به جای واژه‌ای کوتاه، عبارت عربی بلندی بکار میرود. مانند نمونه زیر:

«حَبَّذا آن نَفْسَ كَهِ مَرْتَبَةُ عَلِيٍّ «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» رَا اهلست» (همان: ۵۳)

اما در همین متن دشوار، از قابلیت ترجمه برای لفظ‌پردازی و مضمون‌آفرینی که همان ترجمه نوع دوم است، استفاده شده است. مانند: «شجره شمشیر که بهشت در سایه اوست، که أَلْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ، چون درخت دوزخیان، سَر بار آورده...» (همان: ص ۱) همانطور که پیش از این نیز گفتیم هدف اصلی نویسندگان این دوره از ترجمه‌های تقریباً آزاد عبارات عربی، نوعی مترادف‌آوری و ساختن میدانی فراختر برای لفاظی است که با استفاده از کلمات و مضمون حدیث، آیه، مثل یا شعری عربی به خلق عباراتی فارسی

میپردازند و در پی آن، اصل عبارت عربی را نیز ذکر میکنند. نمونه‌های این نوع ترجمه در مرزبان‌نامه نیز به وفور دیده میشود. مانند مثالهای زیر:

«بدانک، ای ملک این اموال منضد که بصورت عسجد و زبرجد می‌نماید هیمة دوزخست و نفس تو حماله الحطب که از بهر داغ پیشانی برهم می‌نهد، يوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لأنفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون» (مرزبان‌نامه: ص ۲۰۷)

«یزد، جل و علا، کشتن بندگان خویش و ازعاج و اخراج ایشان از آرامگاه و مأوی اصلی برابر میفرماید، ان اقتلوا أنفسکم أو اخرجوا من ديارکم» (همان: ص ۲۳۹)

این ویژگی که یکی از هنجارهای آرایش کلام است در نثر فنی بسیار بکار گرفته شده است و میتوان در بسیاری از آثار این دوره نمونه‌هایی از این ترجمه را باز یافت.

در زیر به ذکر دو نمونه از تاریخ جهانگشای جوینی که «تاریخ معتبری است که با نثر فنی زیبایی نوشته شده است» (سبک‌شناسی نثر، شمیسا: ص ۱۴۳) بسنده میکنیم:

«خواست حق - تَفَدَّستَ أَسْمَاؤُهُ - آن بود که آن جماعت از خواب غفلت متیقظ شوند. النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.» (تاریخ جهانگشای جوینی: ص ۱۲)

«جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً هر کجا انوار ولای حق تجلی کند، ظلمات کفر و فسق مضمحل و متلاشی شود؛ چون ضباب که به ارتفاع آفتاب پایدار نبود.» (همان: ص ۱۰)

نتیجه

استشهاد به عبارات عربی یکی از ویژگیهای نثر فارسی است که در قدیمیترین آثار بازمانده فارسی دری نیز میتوان نمونه‌هایی هرچند اندک از آن باز یافت. از آنجا که مردم ایران در دوره سامانی آشنایی چندانی با زبان عربی ندارند ناچار نویسندگان کتابهای فارسی پس از ذکر عبارتی عربی بلافاصله آن عبارت را ترجمه میکنند. این ترجمه که ترجمه‌ای روان و لفظ به لفظ است تا قرن‌ها بعد از دوره سامانی نیز در متون نثر فارسی نمونه‌های بسیاری از آن را میتوان مشاهده کرد. این نوع ترجمه سرانجام توسط راوندی مؤلف راحة الصدور به اوج خود میرسد. از بین نویسندگان پیش از راوندی تا آنجا که مؤلفان دیده‌اند تنها بیهقی است که حتی نمیتوان یک نمونه ترجمه در متن او باز یافت. به هر روی پس از راوندی شیوه ساده ترجمه عبارات عربی اندک اندک از بین میرود و شیوه‌ای جدید شکل میگیرد که نمونه‌های بسیار آن را میتوان در نثر فنی دید. در این نوع ترجمه مؤلف پس از آنکه با

استفاده از واژه‌ها و مضمون عبارتی عربی به خلق جملات فارسی می‌پردازد در پایان نیز اصل جمله عربی را ذکر میکند. این نوع ترجمه که باید آن را نوعی ترجمه آزاد نامید به نویسندگان کمک میکند تا میدانی فراختر برای لفاظی بیابد.

منابع

۱. اسرار التوحید، محمد بن منور. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۶
۲. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، صفا، ذبیح‌الله. چاپ یازدهم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۱
۳. تاریخ بیهقی، بیهقی، محمد بن حسین، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرستها محمدجعفر یاحقی، مهدی سیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸
۴. تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، صفا، ذبیح‌الله. چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵
۵. تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، عطاملک بن محمد، مقدمه، تصحیح و تعلیقات حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوآر، ۱۳۸۸
۶. تاریخ سیستان، بی‌نا، تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا)، چاپ دوم، تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۷
۷. تاریخنامه طبری، جلد ۱، طبری، محمد بن جریر، گردانیده منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۹
۸. ترجمه تفسیر طبری، مجلد پنجم، بی‌نا، به تصحیح حبیب یغمایی، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۷
۹. ترجمه کلیله و دمنه، منشی، نصرالله، تصحیح و توضیح مجینوی، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳
۱۰. چهارمقاله، نظامی عروضی، احمد بن عمر، به تصحیح علامه محمد قزوینی با تصحیح مجدد دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین، چاپ اول، تهران: انتشارات صدای معاصر، ۱۳۸۸
۱۱. راحة الصدور، راوندی، محمد بن علی، به تصحیح محمد اقبال، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابفروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۳
۱۲. سبک‌شناسی، جلد ۲، بهار، محمد تقی. چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶

۱۳. سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس. چاپ سوم، تهران: انتشارات میترا، ۱۳۷۸
۱۴. سیاستنامه، طوسی، نظام‌الملک. به کوشش دکتر جعفر شعار، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵
۱۵. «شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در مکالمه‌های حکایات گلستان»، امیری خراسانی، احمد و فعال، نجمه، بوستان ادب، دوره اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱-۲۰
۱۶. قابوسنامه، کیکاوس بن اسکندر، عنصرالمعالی. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶
۱۷. کشف‌المحجوب، هجویری، علی بن عثمان. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، چاپ ششم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۹
۱۸. گلستان، سعدی شیرازی. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳
۱۹. مرزبان‌نامه، وراوینی، سعدالدین. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۷۳
۲۰. مقدمه قدیم شاهنامه، معمری، ابومنصور. به تصحیح علامه قزوینی، مجموعه مقالات هزاره فردوسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲
۲۱. نفثة‌المصدر، زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد. تصحیح و توضیح امیرحسن یزدگردی، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۹
۲۲. نوروزنامه، خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم. به کوشش علی حصوری، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۵